



برلین - ۱۳ جنوری ۲۰۱۹



خلیل الله معروفی

"جلسه" و "نشست"

شرح صرفی و لغوی کلمات بالا و چند کلمه دگر

درین اواخر دو نکته در و بر عین موضوع از نظرم گذشت و بر آنم داشت، تا مقاله ای از مقالات قدیم را مجدداً نشر کنم؛ ولی اینبار با اضافات لازم و متمم و لازمه این بحث. اصل این مطلب به صورت مشخص و به حیث یک مقاله مستقل در صفحه ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۶ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته بود، که بعداً به تاریخ ۱۳ اگست ۲۰۱۸ در "آریانا افغانستان آنلاین" هم بعینه اقتباس گردید:

– یکی جدال عزیزان بر سر کلمه "جلسه و مجلس و اجلاس" و "نشست" در "آریانا افغانستان آنلاین" – از تاریخ ۱۸ دسمبر پارسال به بعد. این عزیزان بر اثر انتقاد آقای طبیبی از هریوای نازنین و هرات امروزی، چیزهائی در سراچه نظرگیری این وبسایت، ابراز کرده اند، که با تأسف هیچ کدام مطلب را به اصطلاح ملایان "کما هو حقّه" اداء کرده نتوانسته است.

– و دیگر نوشته ای از آقای "انجنیر قیس کبیر" در محفظه "قاموس کبیر افغان جرمن آنلاین" در مورد "نشست" – مؤرخ ۲۲ دسمبر ۲۰۱۸. درین محفظه قیس جان کبیر چند بار داد سخن داده و لغاتی را نظر به قاموس پورتال خود تشریح کرده است. وقتی نوشته اش را در مورد کلمه "نشست" خواندم، فوراً متوجه شدم، که این عزیز خواسته است، پراگرافی از مقاله مرا عیناً نقل کند. و کاش قیس جان تمام همان پراگراف و یا لااقل قسمت لازم و معتنابه آن را پیش میکشید، تا حدّ اقلّ حقّ مطلب درست اداء میگردد. نقل قول کردن از مأخذی کاری ست کاملاً مجاز و جائز و بحق، اما به دو شرط:

۱ – ذکر مأخذ

۲ – نقل کامل و شامل پراگراف مربوط

کسانی، که تنها از جایی موضوعی را نقل میکنند، بدون این، که بر اصل و کُنّه مسأله رسیده باشند، کار را به جای نابجای و به اصطلاح "ناکجاآباد" میکشانند.

امیدوارم، که هم طبیبی عزیز از هرات و هم سه عزیز نگارنده "آریانا افغانستان آنلاین" – هریک ملال جان موسی نظام، حمید جان انوری و عارف جان عباسی – و همچنان قیس جان کبیر از پورتال "افغان جرمن آنلاین" مراتب مندرج این مقاله را دقیقاً از نظر مبارک خود بگذرانند، تا به صورت فنی به کُنّه موضوع پی ببرند. در نظر دارم، که به زودی زود مقالات دوگانه "تهاجم فرهنگی ایران بر افغانستان" را از "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" اقتباس

کرده و با اضافات و متممات لازم در "آریانا افغانستان آنلاین" منتشر بسازم. یقین کامل دارم، که این مقالات مورد اِلتفات و توجه همه این عزیزان و وطندارم قرار خواهد گرفت!!! (خلیل معروفی - برلین، ۱۳ جنوری ۲۰۱۹)



گرچه تقریباً تمام مقالاتم مشحون است از شرح ضمنی کلمات، اما طوری، که گذشته شاهد حال من است، چندین بار درین عرصه مستقلاً هم بحث کرده و طی آن کلمات فراوانی را از نگاه دستور زبان دری و عربی تشریح کرده؛ همه را در پورتال "افغانستان - آزاد افغانستان" منتشر ساخته ام. پس این گفتار در هیئت و رسته "سلسله" نشر میشود، ولو طور متعارف در قید قسمت قسمت و شماره نیاید. این سلسله پس ازین نیز دوام خواهد کرد و بر سبیل آمد گپ و بنا بر لزومدید راقم تقدیم خواهد شد.

شرح صرفی و شرح لغوی:

در مورد مقولات "شرح صرفی" و "شرح لغوی" شاید کتب لغت و دستورنویسان چیزهائی نوشته و تعاریفی داده باشند. من اما برداشت شخص خودم را در زمینه از نظر میگذرانم؛ شاید عاری از خلاء و کم و کاست نباشد: چنان، که میدانیم، "صرف" به آن قسمت گرامر گفته میشود، که از ساخت کلمات بحث میکند. و وقتی "شرح دستوری" یا "شرح گرامری" میگوئیم، مُراد، صرف "شرح صرفی" کلمات از نگاه گرامر و دستور همان زبان است و به تاریخچه و تداول و منطقی بودن و ... کلمات در زبان، دخل و غرضی ندارد. اما "شرح لغوی" از آن بالاتر میروند؛ بدین معنی، که علاوه بر ساخت صرفی، بر شأن نزول و تداول کلمات در گذشته و حال و خوب و بد و صحت و سُقم و منطقی بودن و ... آنها نیز پرتو می افگند. این نکته بارز را باز هم متبازر میسازم، که هر کلمه بار معنی و بعضاً دقیق معنایی خود را حمل میکند و کسانی، که با گرامر و ادب و ادبیات سر و کار دارند، خوب است این نکته را بدانند. ولی دانستن دقیق بار معنایی کلمات و اصطلاحات برای استادان ادب و ادبیات و بالخاصه لغت نویسان و فرهنگ نگاران فرض عین است!!! بعد از این تمهید و مقدمه چینی مختصر، به اصل موضوع پرداخته و کلمات مد نظر این دفعه را بررسی میکنم:

جلسه - نشست:

درین اواخر مطبوعات و میدیای ما سخت زیر تأثیر نحوه خاص فارسی ایران رفته، کلمات مأنوس خود ما را ترک کرده و در عوض کلمات ساخت و ساخته فارسی ایران را به کار میبرند. این کار به ذات خود، صرف نظر ازین، که ما را زیر قمچین اصطلاح مَخوف "از خود گش بیگانه پرست" می اندازد، اضرار نابخوشودنی دیگر نیز دارد، که از خلال این سطور به چشم خواهد رسید.

قسمی، که گفته شد، هر لغت معموله دقیق معنایی خود را دارد و در زبان عربی این کار ازین هم یک گره بیشتر خزیده، بالاتر میروند. در اصطلاحات صرف عربی مقوله ای داریم به نام "اسم مرّه"، که دلالت میکند بر "وحدت" و "واحد" اسم و فعل؛ مثلاً:

- "طفره" (به فتح اول) که اسم مرّه است، معنای دقیق "یکبار جستن" (یکبار خیززدن) را دارد - وحدت فعل

- "ضربه" یا "ضربت": در معنای "یکبار زدن" است - واحد فعل "ضرب"

- "لیله": معنای "یک شب" را دارد - واحد اسم. مثال بارز آن در عنوان کتاب مشهور "ألف لیل و لیله" دیده میشود، که در زبان دری "هزار و یک شب" ترجمه شده است و فلم مشهور هندی "الف لیلا" آن را به یاد مردم ما و خصوصاً کابلیان میدهد. و یا ترکیب عربی و قرآنی "لیلة القدر"، که در معنای "شب قدر" است

- "نجمه": در معنای "یک ستاره" است - واحد اسم "نجم"، که در معنای "ستاره" است

- "نغمه": واحد اسم عربی "نغم"، که در معنای "آهنگ" و "سرود" است

- "قبضه": یعنی "یک مشت" - واحد فعل "قبض"، که دقیقاً در معنای "به دست گرفتن" است

- "نخله": "یک درخت خرما" معنی میدهد - واحد اسم "نخل"، که عموماً در معنای "درخت خرما" است قابل تذکر است، که این کلمات مطابق اصل عربی خود، همه و بدون استثناء به فتح حرف اول تلفظ میگردند!!!

بعد از آوردن مثالهای بالا، میرسیم به کلمه مورد نظر این بحث، که کلمه "جلسه" است.

"جلسه" (به سکون حرف لام) اسم مرّه از فعل "جُلوس" و دقیقاً در معنای "یکبار نشستن" است. در حالی، که مردم ما "جلسه" را درست و عیناً مطابق اصل عربی آن تلفظ مینمایند، ایرانیان آن را به غلط و خلاف اصل، به ففتحین تلفظ میکنند. "یکبار نشستن" مگر معنای "صرفی" این کلمه است، که با تداول لغوی نیز هماهنگ است، چون "جلسه" را در تداول روزمره نیز در معنای "یکبار برپا کردن مجلس" و "یکبار دور هم نشستن" استعمال میکنیم.

حالا ببینیم، که از "نشست" هم چنین مفهومی استنباط میشود؟؟؟

"نشست" از نگاه صرفی ریشه ماضی فعل "نشستن" است، و اسم مصدر و مصدر مرخّم فعل "نشستن". در تداول لغوی دری خود ما، کلمه "نشست" را دقیقاً در معنای "فرونشستن" تعمیر و خانه و ساختمان، از حالت اولی اعمار آن میدانند؛ چنان، که گویند: "خانه ده سانتیتر نشست کرده"؛ یعنی از سطح اولی در زمان اعمار خود به اندازه ۱۰ سانتیتر پائین تر آمده است!!!

"نشست" کلمه ای است با رسوخ مستمر و فارغ از قید زمان. و قید "یک دفعه" و "یک بار" را، که در اسم مرّه "جلسه" سراغ میشود، نمیتوان از "نشست" توقع کرد. چون چنان، که گفته شد، "نشست" یک عمل دائمی و مستمر است و فارغ از قید زمان. ازین رو "نشست" هرگز و هیچ گاه مُعدل "جلسه" شده نمیتواند، اما کابلیان نازنین گفته اند، که: "او زور سربالا میره"؛ پول سرشاری را، که "جُمهوری اسلامی ایران" در راه تهاجم فرهنگی و زبانی خود مصرف میکند، هرگز نمیتوان با "آذان ملای غریب"، مقایسه کرد!!!

مکرّر میگویم، که:

معنای لغوی کلمه "نشست" در دری ما و فارسی ایران از زمین تا آسمان فرق دارد. ما، که دریگوی هستیم و به زبان دری گپ میزنیم، تداول معنایی خود ما مدار اعتبار ماست، نه تداول مردم ایران. بگذار ایرانیان این لغت را مطابق تداول خود استعمال کنند ولی بر ماست، که عرف استعمال این کلمه را از زبان مردم خود بشنویم و ازان اقتداء و اقتفاء کنیم. متأسفانه طوری، که دیده میشود، افغانان "درست" خود را رها کرده و از "غلط" دیگران پیروی میکنند و بالوسيله مرتکب "گناه مُضاعف" میگردند. اما چه چاره، که تهاجم زبانی و فرهنگی ایران چارنعل در افغانستان ادامه دارد و به "آذان ملای غریب" کس نماز نمیخواند؛ و بدبختی بی ازین رسواتر نمیتوان سراغ کرد.

کج بحثان شاید ادعاء کنند، که «ما از "نشست" همان معنای دقیق کلمه عربی "جلسه" را میگیریم». برای این عزیزان باید گفت، که با هرچه بازی کرده اند، با ریش بابا بازی نکنند و از دل خود برای لغات معنی نتراشند. هنوز "شار علا" و "شار خربوزه" نشده، که هرکس لغتی را از "دلک گرم" خود معنی کند. متمماً اضافه میکنم:

با وجودی، که کلمات "جلسه و مجلس و اجلاس" همه از مشتقات و مرگبات مصدر ثلاثی مجرد "جلس - جلوس" میباشند، اما هرکدام معنای خاص خود را دارند. در هیچ زبانی دیده نشده، که مشتقات یک کلمه حتماً و هرومرو با ریشه و ماده اصلی خود، همنوایی معنایی داشته باشد. مختصراً میگوییم:

- "مجلس" از نگاه صرف عربی، هم "ظرف زمان" و هم "ظرف مکان" است، که در تداول دستوری ما مردم به عنوان "اسم مکان" و "اسم زمان" رائج اند. پس "مجلس" در زبان عربی دقیقاً به "جای جلوس" و "وقت جلوس" اطلاق میشود. اما در زبان خود ما - دری - آن را محض به حیث "اسم مکان" و به معنای "مکان نشستن و جلوس" و در معنای دقیق "باهم و دور هم نشستن" استعمال میکنیم؛ با وجودی، که "مجلس" را در معنای "مهمانی" و یا "محفل خوشی و غم" هم استعمال میکنیم.

جهت معلومات "طبیعی" ارجمند گفته شود، که "غم" هم کلمه عربی ست، ولی معنایش با کلمه عربی "محنت" یکی و یکسان و همسان نیست. "غم" مُعادل "درد و رنج و اندوه درونی" ست؛ در حالی، که "محنت" به معنای "زحمت" است، که منظور آن "رنج بیرونی" و "رنج فیزیکی" ست.

- "اجلاس" از نگاه صرف عربی مصدر باب "افعال" و در معنای "نشاندن" (شانندن) است، که متعدی فعل "نشستن" است. در عرف متداول زبان دری مگر آن را در معنای "جلسه بزرگ" یا "لوبه جرگه" استعمال میکنیم. چنان، که این کلمه را از بهر نمونه در ترکیب "اجلاس شورای امنیت ملل متحد" به چشم سر میبینیم. و مثال بارزش را در ملک خود در "اجلاس قندهار" دیدیم، که دو سه سال پیش دائر گشت و در تلويزونهای افغانستان - از قبیل طلوع و آریانا - به غلط و خلاف منطق عرف و صرف و دستور زبان به نام "نشست قندهار" عنوان شد.

قابل تذکر مؤکد و مجدّد است، که کلمات "جلسه" و "مجلس" و "اجلاس" - ولو همه از عین ریشه سه حرفی و ثلاثی "جلوس" برخاسته اند - هرکدام معنای خاص خود را دارد، که نمیتوان یکی را به جای دیگر استعمال کرد!!!

- "محترمانه" - "احترامانه":

یکی از ارکان گرامری، که فعلی یا صفتی را به شکلی از اشکال مقید بسازد، "قید" است. و یکی از انواع قید، قیدی ست، که حالت فعل را مقید بسازد. مثلاً در جملات ذیل:

- آهسته برو - که قید "آهسته" سرعت و آهنگ رفتن را نشان میدهد

- تیز تیز نان خود را خورد و رفت - که قید "تیز تیز" سرعت "نان خوردن" را بیان مینماید

- مشکلی بس عظیم - که قید "بس" درجه شدت کلمه وصفی "مشکل" را افاده میکند

- مردانه بگو، که حاضر نیستی کتی ما شانه بتی!! - که قید "مردانه" جدیت "حاضر نبودن به همکاری" را نشان میدهد.

درینجا مگر از قیدی گپ میزنیم، که با "آنه" ختم شده باشد؛ مثل:

مردانه، رندانه، دزدانه، شبانه، موفقانه، خصمانه، دوستانه، رفیقانه، جوانانه، پیرانه، مستقلانه، نابخردانه، بیدردانه، روشنگرانه، طفلانه، کودکانه، متأسفانه، خوشبختانه، بدبختانه، و ...

این نوع قید، که در زمانه های گذشته - یا وجود نداشته یا که به ندرت وجود داشته - در زمانه ما شیوع فراوان دارد. این قید به فرموده استاد بزرگ و بی مانند ادبیات پوهنتون تهران، "داکتر خسرو فرشیدورد" فقید در کتاب "دستور مفصل امروز"، زیر تأثیر زبانهای فرنگی و به درجه اول زبان انگریزی از طریق ترجمه باللفظ و لفظ به لفظ و تحت اللفظ ایجاد شده است، چنان که:

- "مستقلانه" بر اثر ترجمه مستقیم از کلمه *independently* انگریزی ساخته شده

- "موفقانه" ترجمه مستقیم از قید *successfully* انگریزی ست

- "دوستانه" ترجمه تحت اللفظ و لفظ به لفظ از کلمه *friendly* زبان انگریزی ست

این نوع قید بیشتر در زبان قلم و زبان مطبوع رواج دارد و در زبان گفتار و بالخاصه زبان عامیانه سراغ نمیشود، به استثنای "مردانه و زنانه و بچگانه و چند نای معدود دیگر" که از زمان قدیم مورد استعمال داشته و بیشتر در هیئت صفت به کار میرود. این نحو قید قسمی، که از خلال مثالهای متعدد بالا و صدها مثال دگر به نکونی دیده میشود، یا از "اسمای ذات" ساخته میشود، یا از "کلمات وصفی" و "صفات". با این شرح مختصر، که بر تاریخچه و ساختمان این گونه قید روشنی می اندازد، برویم و قیود "محترمانه" و "احترامانه" را بررسی کنیم:

- کلمه "محترمانه"، که از لغت وصفی "محترم" عربی ساخته شده است، کاملاً درست است، و ساخت درست گرامری دارد. اما:

- "احترامانه" از کلمه "احترام" ساخته شده است، که مصدر است و "اسم معنی" - و صدها و هزاران فرسنگ دور از "صفات" و "اسمای ذات". ازینرو ساختمان این کلمه خلاف صرف زبان "دری/فارسی" بوده و غلط است، ولو که از زبان بعض نویسندگان شنیده میشود. در عوض قید نادرست "احترامانه" میتوان از قیدهای درستی نظیر "احترامکارانه"، "با احترام"، "در کمال احترام" و "محترمانه" و امثال آنها کار گرفت.

- "خاطرات گذشته":

این ترکیب از نگاه صرفی درست است و عبارت است از یک "ترکیب اضافی وصفی"، که ضمن آن "خاطرات" به وسیله "کسره اضافه" به "گذشته" مرتبط ساخته شده است. اما از نگاه لغوی، که جنبه منطقی موضوع را نیز مد نظر دارد، نادرست است و از اغلاط مشهور؛ بدین شرح:

"خاطره"، کلمه عربی ست و در معنای "آنچه از گذشته به خاطر شخص آید" یا "آنچه از زمان گذشته به ذهن کس مانده باشد" و یا "چیزی را که سر کسی گذشته باشد و به یادش آید". در هر صورت "خاطره" با "گذشته" عجین گشته است و متن و بطنش با "گذشته" ارتباط دارد و نمیتواند فارغ از قید "گذشته" باشد.

با این توضیح دیده میشود، که استعمال مستقیم "گذشته" با "خاطره" غلط است و مانده آن است، که مثلاً کسی "سنگ حجر الاسود" بگوید یا "شب لیلۃ القدر" و یا "سی سپاره قرآن" که متأسفانه از زبان اشخاص اناهی و بیخبر از کیفیات ساختمانی زبان و حتی از زبان اشخاص عالم و فهیم بیرون می جهد. جهت توضیح نادرستی و غلط بودن این ترکیبات مختصراً میگویم:

- "حجر الاسود"، که در معنای "سنگ سیاه" است، در متن و شکم خود کلمه "سنگ" را حمل میکند؛ ازین رو استعمال اضافی "سنگ" با آن غلط است و قبیح.

- "لیلۃ القدر" خود معنای "شب قدر" را میدهد، پس اضافه کردن کلمه علاوگی "شب" با آن، غلط است و غلط محض.

- "سپاره" مخفف یا حالت مصحّف و تحریف شده "سی پاره" است. قرآن را به سی جزء یا قسمت تقسیم کرده اند، که هرکدام به نام "پاره" یاد میگردد و وقتی "سپاره" یا "سی پاره" گوئیم مراد از تمام قرآن است. ازین رو استعمال "سی" اضافی را منطقاً تحمل کرده نمیتواند. ازین خاطر باید "سی پاره قرآن" گفت و نه "سی سپاره قرآن". متأسفانه این اشتباه از اغلاط مشهور مردم افغانستان است، که حتی از زبان استادی بزرگ در حد "حیدر ژوبل" هم دیده شده - رجوع شود به کتاب "تاریخ ادبیات افغانستان" اثر "ژوبل"

برگردیم به اصل موضوع و بررسی ترکیب "خاطرات گذشته":

استعمال مستقیم صفت "گذشته" با کلمه "خاطره" کاملاً اضافی و در سطح "لغو" است. البته میتوان درجه قُدمت ("قدمت" را در زبان ما به غلط "قدمت" گویند) و پیشینگی "خاطره" را با قیدی مقید ساخت و مثلاً گفت:

- "خاطرات قدیمی"، که عائد بر گذشته های دور است

- "خاطرات گذشته دور"

- "خاطرات گذشته بسیار نزدیک"

- خاطرات گذشته نچندان دور ...

- "خاطرات دهه شست قرن گذشته"

"تولید انرژی" و "مولد انرژی":

این دو کلمه ترکیبی، هم از نگاه صرفی و دستوری درست اند و هم به حساب لغوی و تداول عام در تمام عالم - از شرق گرفته تا غرب. مگر از نگاه علمی و علوم طبیعی و بالخاصه "فزیک" غلط محض و بلکه کفر علم فزیک است. به شرح فزیکی موضوع توجه گردد:

علمای علوم طبیعی بسا قوانین را، که بر عالم و دنیای طبیعت حکمفرماست، کشف و به شکل علمی فارمولبندی کرده اند. یکی از قوانین عام فزیک "قانون جاذبه" است، که به حکم آن مثلاً تمام اجرام فلکی در مدارهای معینی در حرکت اند. و یا "قانون بقای ماده و انرژی"، که از قوانین اساسی "ترمودینامیک" است. به موجب این قانون عام و تخطی ناپذیر، "ماده و انرژی" نه نابود میشوند و از بین میروند، و نه خلق و تولید شده میتوانند.

ماده و انرژی دو مظهر مختلف از عین پدیده اند، که در شرایط خاص یکی به دیگری تبدیل میگردد. همچنان، که "ماده" میتواند به اشکال مادی دیگر و یا به "انرژی" تحول یابد، "انرژی" نیز میتواند از یک نوع به نوع دیگری از انرژی و یا به شکل "ماده" تحول پذیرد. از همین سبب در فزیک و علوم طبیعی در عوض اصطلاح غلط مشهور "مولد انرژی" از ترکیب "تحول دهنده انرژی" استفاده میگردد و نیز هیچ گاه کسی از "تولید انرژی" گپ نمیزند، بلکه در عوض از "تحول و یا تطور و تبدل انرژی" حدیث رانده میشود.

با تأسف ترکیبات "تولید انرژی" و "مولد انرژی" آن قدر در تمام دنیا عام گشته است، که روگردانی از استعمال آنها تا به حد ناممکنات تقرب مینماید. در همین اروپا، که مهد "علوم و تمدن جدید" و کاشف بسا قوانین طبیعی ست، نیز نمیتوان جلو استعمال این دو کلمه غلط را گرفت.

ضمن مقالات مستقل درباره همه این مقولات به تفصیل و بسط لازم سخن گفته ام. علاقه مندان خواهنده میتوانند به آرشیف مقالاتم در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نگاهی اندازند. (ختم این قسمت)

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و سروده های دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!